فهرست مطالب

[اشاره 1](#_Toc440794791)

[اصطلاح شناسی اصالة المولویة 1](#_Toc440794792)

[معنای ارشادی بودن خطاب شارع 1](#_Toc440794793)

[1. خطابی از سر لطف و مهربانی 1](#_Toc440794794)

[2. خطابی دربر دارنده مصالح و مفاسد 2](#_Toc440794795)

[تفاوت اصطلاح اول با اصطلاح دوم 2](#_Toc440794796)

[3. بیان شارع در مستقلات عقلیه 2](#_Toc440794797)

[4. بیان ناظر به احکام عقلیه در سلسله معلولات احکام 3](#_Toc440794798)

[5. بیان خالی از استحقاق ثواب و عقاب 3](#_Toc440794799)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

## اشاره

سخن در این بود که علل و احکامی که بدون بیان حکمی و انشائی در کلام آمده می‌تواند مستلزم حکم الزامی یا غیر الزامی باشد یا نه؟ این سوال محوری بود که در بحث ششم در مباحث تعلیلات و حکم مطرح کردیم.

رسیدیم به این که اصالة المولویة قانون محوری است که می‌خواهیم ببینیم در توصیفیات نیز جاری می‌شود یا نه و به چه معنایی است.

چون این مبحث را در جاهای مختلفی نیاز داریم با بیان کامل‌تری مسائلی را در خصوص اصطلاحات مولوی و ارشادی می‌گوییم و بعد سراغ ادله اصالة المولویة می‌رویم.

برای اینکه به بحث عمق بیشتری بدهیم اولاً اشاره می‌کنیم به اصطلاحات مولوی و ارشادی و ثانیاً به دلائلی که می‌شود بر اصالة المولویة آورد اشاره می‌شود.

## اصطلاح شناسی اصالة المولویة

وقتی می‌گوییم که بیان ارشادی مولا، این بیان ارشادی چند معنا می‌تواند داشته باشد که بعضی از این معانی مقابل مولویت نیست.

### معنای ارشادی بودن خطاب شارع

معانی که برای ارشادی بودن بیان شارع می‌توان ترسیم کرد بدین نحو است:

#### 1. خطابی از سر لطف و مهربانی

خطاب ارشادی یعنی خطابی که از سر لطف و مهربانی و دلسوزی از کسی صادر می‌شود . بیان و خطاب و راهنمایی که همراه با رحمت و مهرورزی است و علاقه‌مندی به اینکه طرف این مسیر را برود .

مقابل این ارشاد آن است که چه بسا حقی را بگوید و راهنمایی هم بکند، ولی همراه با دلسوزی نباشد. مثلاً راهنمایی که پزشک می‌کند، راهنمایی است که چه بسا با دلسوزی نیست؛ این را مقایسه کنید با آن حالتی که طبیب دارد بچه خودش را مداوا می‌کند که همراه با مهربانی و لطف و دلسوزی است.

به این معنا خطابات شارع همه‌اش از این قبیل است؛ چرا که مولا چه خود خداوند و چه اولیاء الهی وجودشان سرشار از مهربانی به خلق الله است و چیزی که می‌گویند علی القاعده طبق رأفت و لطف و مهربانی است و مقتضای آن لطف هم این است که چیزی را که می‌گویند چه در مولویات و چه در ارشادیات از روی دلسوزی باشد.

این معنی مقابل مولویات نیست؛ چرا که اصل در مولای حقیقی این است که اوامر و اعمالش بر اساس لطف و دلسوزی باشد و این میل و علاقه به خلق الله یک اراده‌ای را در مولا به وجود آورده است، حال چه این اراده به صورت مولوی بیان شود و چه به صورت ارشادی مطرح گردد.

#### 2. خطابی دربر دارنده مصالح و مفاسد

اصطلاح دوم به معنای وجود مصالح و مفاسد است . وقتی می‌گوییم بیان و خطاب، ارشادی است یعنی پشتوانه واقعی دارد و کار به شخص نداریم که مهر و لطف دارد یا ندارد کار به خود موضوع داریم که آیا در دلش مصلحت و مفسده وجود دارد یا نه؟

#### تفاوت اصطلاح اول با اصطلاح دوم

اصطلاح اول جنبه روانشناختی دارد که از روی مهربانی و شفقت می‌گوید اما در اصطلاح دومی بیان چیزی است که مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی است و جنبه واقعی دارد و بینشان نسبت عموم خصوص من وجه است .

این اصطلاح نیز مقابل مولوی نیست، برای اینکه بیان شارع به عنوان امر عقلائی گفته شده است نه اینکه به آخرت ربط داشته باشد و رابطه مولا و عبد باشد و روی مصالح اینها را گفته است، این ارشادی است و همه احکام مولوی را نیز شامل است چرا که آنها نیز دارای مصالح و مفاسد هستند و از آنجایی که ما عدلیه هستیم و می‌گوییم که اوامر و نواهی الهی طبق مصالح و مفاسد است و قاعده‌ای نیز داریم که می‌گوید: «الواجبات الشرعیه الطاف فی الواجبات العقلیه» یعنی شارع از سر لطف مصالح و مفاسد واقعی را در قالب واجبات شرعی بیان نموده است. در واقع به این اصطلاح مولویات هم نوعی ارشاد است و در آشکار و نهان مولا دارد حقیقتی را بیان می‌کند. یکبار مستقیم دارد آن حقیقت را می‌گوید مثل قلة العیال احد الیسارین و یکبار غیر مستقیم و با استلزام می‌گوید مانند اقم الصلاة ، که ارشادی به این معنا همه این موارد را می‌گیرد.

این اصطلاح در مقابل آن بیانی است که امتحانی باشد و یا دلبخواهی از مولا صادر بشود که مصلحت یا مفسده‌ای بر آن مترتب نباشد.

این معنا نیز چون مقابل مولوی نیست، مد نظر ما نمی‌باشد.

#### 3. بیان شارع در مستقلات عقلیه

اصطلاح سوم در ارشادیت ، آن چیزی است که در مستقلات عقلیه به کار می‌رود. در مستقلات عقلیه مثل عدل و ظلم و ... که عقل بشر مستقیما می‌فهمد گفته می‌شود که اگر شارع بیانی داشته باشد این بیان ارشادی است . وقتی می‌گوید خدا لایحب الله الظالمین یا ظلم نکنید ، عقل ما این را می‌فهمید و این بیان از جانب شارع ارشادی خواهد بود.

این مطلب منطبق بر مستقلات عقلیه است که عقل به طور مستقیم می‌فهمد، هو الله احد ارشادی است؛ چرا که عقل بشر می‌تواند به وجود خدا و به وحدانیت او برسد و اگر خدا هم نمی‌گفت ما خودمان می‌فهمیدیم .

این معنی از ارشاد نیز در مقابل مولوی نیست، چرا که در مستقلات عقلی نیز ما الزامات شرعی داریم و محتوای مولوی وجود دارد، ظلم نکن، یک حکم شرعی مولوی است، اینجا که گفته می‌شود ارشادی است یعنی عقل هم این را بدون بیان شارع می‌فهمد.

مقابل این اصطلاح نوعی از تعبدیت است که عقل نمی‌فهمد و جزء مستقلات عقلی نیست، حال یا تعبدی محض یا نیمه تعبدی است، مثل اینکه در طلاق سوم، محلل نیاز است یا نماز صبح دو رکعت است و آن نماز مغرب سه رکعت است.

#### 4. بیان ناظر به احکام عقلیه در سلسله معلولات احکام

ارشادی به معنای بیانی که ناظر به احکامی است که شارع به خاطر دور و تسلسل و غیره نمی‌تواند حکم صادر کند و این در احکام عقلیه‌ای است که در سلسله معلولات احکام است. در اصطلاح سوم در سلسله علل بود، ولی در این اصطلاح احکام عقلیه‌ای است که در سلسله معلول است؛ یعنی بعد از اینکه حکم هست عقل می‌گوید که حکم را امتثال بکن، اطاعت بکن، احتیاط بکن . قوانین وجوب اطاعت و احتیاط قوانینی است که در طول احکام شارع است عقل می‌گوید که باید اطاعت کنی حال اگر شارع گفت اطیعوا الله می‌گوییم که ارشادی است. این ارشادیت منطبق بر مواردی است که شارع نمی‌تواند در آنجا مولویتی اعمال بکند. این معنای چهارم گاهی جدا ذکر می‌شود ولی این معنا ما را نزدیک می‌کند به آن معنا که می‌خواهیم بگوییم، در این معنا می‌گوید در حکمهایی که شارع نمی‌تواند ثواب و عقابی قرار دهد، احکامی است که در سلسله معلولات است و شارع نمی‌تواند نسبت به آن ثواب و عقابی قرار دهد و راهنمایی به عقل است که عقل می‌گوید اطاعت بکن . ارشاد است یعنی ثواب و عقاب مستقلی در آن نیست . منتها در ادامه اوامر و نواهی مولوی است شارع می‌گوید نماز بخوان و روزه بگیر و ... عقل می‌فهمد که اینها را باید انجام دهد وقتی که شارع نیز این را بخواهد بگوید نمی‌تواند مولوی باشد، چرا که منجر به تسلسل خواهد شد.

ارشادی به این معنا مقابل سایر مواردی است که مولوی است یا ارشادی هایی است که ربطی به اوامر و نواهی ندارد.

این چهار اصطلاح که هر کدام مقابل خودشان را دارند.

#### 5. بیان خالی از استحقاق ثواب و عقاب

ارشادی که مقابل مولوی به معنای خاص است. مولوی به این اصطلاح آخر یعنی آنی که در آن استحقاق عقاب و ثوابی قرار داده شده است از موضع مولویت چیزی می‌گوید که انجامش ثواب داشته و ترکش موجب عقاب است . مولوی یعنی بیانی که پیامد مجازاتی دارد چه مثبت چه منفی . نکته محوری اینها هم در همان استحقاق عقاب و ثواب است که از موضع تشریعی می‌باشد.